

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

جلسه گذشته راجع به نظریه محقق حائری در موضوع له صیغه امر سخن گفته شد. ایشان معتقدند صیغه امر وضع شده است برای حکایت از حقائق موجود در نفس. کلام ایشان موافق تحقیق می‌باشد، چرا که ایجابیت لفظ اگر تکوینی باشد که معقول نیست و اگر اعتباری باشد عرفی نیست. سنخ لفظ سنخ حکایت است چه در اخبار و چه در انشاء. بعد از ایشان به نظریه محقق بروجردی پرداخته شد که ایشان قسم سومی برای نسبت ابداع کردند به نام نسبت طلبی در مقابل نسبت تصویری و تصدیقی.

مطالب مهم در بحث

در اینجا یک بحث این است که حقیقت انشاء چیست. در طلب و اراده، به صورت مفصل به این بحث پرداخته شد و کلمات بزرگان و چهار مبنای مهمی که در باب انشاء است ذکر شد که عبارت بودند از مبنای مشهور، مرحوم آخوند، محقق اصفهانی و محقق خوئی. یک بحث مهم دیگر درباره حقیقت حکم است. بحث سوم راجع به موضوع له صیغه افعال است. این سه بحث در بسیاری از امور با هم مشترکند. در فرق میان اخبار و انشاء، کاری به لفظ خاص نداریم بلکه می‌خواهیم ببینیم الفاظ انشاء چه تفاوتی با الفاظ اخبار دارند. همچنین می‌خواهیم بررسی کنیم که اصلاً حقیقت حکمی که شارع صادر می‌کند چیست.

قدماء تعریفی از حقیقت حکم دارند و آن را عبارت از خطابات متعلقه به افعال عباد می‌دانند یعنی خود این خطابات حکم‌اند. بعضی مثل محقق عراقی حکم را اراده مبرزه می‌داند. مرحوم آقای خوئی آن را ابراز اعتبار نفسانی می‌داند. درست است که در حکم یک اعتبار علی ذمه المکلف وجود دارد و در سایر صیغ انشائی چنین معنایی وجود ندارد ولی آقای خوئی در حکم نیز همان مبنایی را دارند که در حقیقت انشاء بیان کرده‌اند یعنی ابراز اعتبار نفسانی. بعضی دیگر مثل شهید صدر روح حکم را به حب و بغض برمی‌گردانند.

بحثی که در این مقام داریم از یک جهت مرتبط با حقیقت انشاء است چرا که ما نحن فیه، یعنی تعیین موضوع له صیغه، یکی از مصادیق آن است. چه بسا خصوصیات در موضوع له لفظ باشد که در سایر الفاظ انشائی نیست. حقیقت حکم را نیز در دوره اول بحث خارج اصول در اوایل بحث استصحاب به طور مفصل مورد بررسی قرار دادیم. سابقاً بر مبنای آقای خوئی چند اشکال وارد کردیم [1] و گفتیم انشاء و اخبار از اوصاف لفظ است. وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم می‌بینیم الفاظ را به خبر و انشاء تقسیم می‌کنند و در نتیجه خود لفظ باید یا خبری باشد و یا انشائی. بر این مبنا خیلی تکیه کردیم و همان را پایه اشکال بر مرحوم خوئی قرار دادیم، چرا که با قطع نظر از اعتبار نفسانی و آنچه در نفس وجود دارد، لفظ یا خبری است و یا انشائی.

عرفی بودن نظریه محقق حائری

جلسه گذشته گفتیم که نظریه آقای حائری با نظریه آقای خوئی تقریباً نزدیک است. محقق حائری فرمود حقیقت انشاء عبارت است از حکایت از حقائق در نفس از قبیل اراده و تمنی و ترجی. این حرف عرفی است و موافق ارتکاز عقلاست. الفاظ از آن جهت که حکایت از حقائق در عالم نفس می‌کنند انشائی هستند و از آن جهت که حکایت از نسبتی بین حدث و فاعل می‌کنند

قبلا از محقق اصفهانی نقل کرده‌ایم که ایشان فرمودند حقیقت انشاء این است که لفظ وجود تنزیلی معنا است. بعد با این اشکال مواجه شدند که اگر لفظ وجود تنزیلی معناست پس در اخبار هم همین حرف را باید بزنیم. ایشان در حل این اشکال گفتند انشاء به قصد ثبوت نسبت بین متکلم و مخاطب و ماده است اما در اخبار به قصد حکایت است. در نهایت نیز محقق اصفهانی می‌خواست کلام خود را تفسیر کلام آخوند قرار دهد و فرمود: «و هذا أحسن ما يتصور في شرح حقيقة الإنشاء».[2]

اشکال محقق اصفهانی به محقق حائری

محقق اصفهانی سپس کلام محقق حائری را به عنوان تخیل نقل و سپس رد می‌کند. در بحث طلب و اراده گفته شد که محقق رشتی در بدائع قبل از محقق حائری این قول را مطرح کرده است. محقق اصفهانی می‌فرماید:

«و أما تخيل: أن الكلام الإنشائي موضوع لإظهار الإرادة؛ إما طبعاً، أو إيجاداً؛ نظراً إلى إمكان إيجاد القصد لفائدة فيه، لا في المقصود، كما في الإتمام المرتب على قصد الإقامة؛ حيث إنه أثر القصد، لا الإقامة عسراً و لو لم تقصد، و لا الإقامة بعد القصد، فإنه يتم و لو لم يقم بعده، و حينئذ فإن كان هناك في النفس إرادة، فقد أعطت الصيغة معناها، و إلا فلا.

فمدفوع: بأن اللفظ وجود لفظي لمعناه، فإن كان نفس الإرادة معنى اللفظ و الإظهار باللفظ – كما في كل لفظ و معنى – فليس هناك نسبة إنشائية، و إن كان نفس إظهار الإرادة معناه، فالهيئة حينئذ وجود لفظي لمفهوم إظهار الإرادة – و لو فانيا في معنونه – و هو ليس معنى يصح السكوت عليه، إلا أن يرجع إلى الإرادة النسبية الإنشائية. و كون هذه الهيئة كاشفة عن إرادة جدية حتمية – وضعاً، أو انصرافاً، أو اطلاقاً – معنى آخر لا دخل له بمدلول اللفظ استعمالاً».[3]

ایشان می‌فرماید بعضی تخیل کرده و گفته‌اند انشاء وضع شده برای اظهار اراده‌ای که در نفس متکلم موجود است، حال یا طبع انشاء این است که حاکی از آن اراده است و یا ایجاداً، یعنی نفس می‌تواند ایجاد اراده و قصد کند و در همین قصد فایده وجود دارد و لو در مقصود فایده‌ای نباشد، مثل قصد اقامه عشره ایام که آنچه فایده و اثر در آن وجود دارد همین قصد است گرچه بر مقصود که اقامه خارجی است فایده‌ای مترتب نباشد. لذا اقامه ده روز بدون قصد فایده ندارد همانطور که اگر قصد باشد ولی اقامه ده روز محقق نشود مثل اینکه شخص یک نماز چهار رکعتی را خواند و مشکلی پیش آید و مجبور به بازگشت به وطنش شد. در اینجا نیز این قصد مفید است. در امثال این مورد منفعت و مصلحت در خود اراده و ایجاد الاراده است و اینطور نیست که قبلاً اراده‌ای باشد و لفظ حاکی از آن شود که از این تعبیر شده است به حکایت ایجاد انشاء، در مقابل حکایت طبعی انشاء. پس اگر در نفس اراده‌ای باشد در اینصورت صیغه انشاء واجد معنای خودش است و الا فلا و لفظ مهمل است و معنایی ندارد. این همان کلام محقق حائری است که در جلسه گذشته نیز آن را توضیح دادیم. محقق رشتی نیز قائل به همین نظریه است.

مرحوم اصفهانی در اشکال به این نظریه می‌فرماید این مقدمه مورد قبول است که لفظ همان وجود لفظی برای معناست یعنی همانطور که زید یک وجود خارجی دارد همچنین دارای یک وجود لفظی است که با لفظ ایجاد می‌شود. لکن ما در انشاء نیاز به یک نسبتی داریم که از آن تعبیر به نسبت انشائی می‌کنیم. وجود نسبت انشائی مفروض است. در اینصورت دو احتمال مطرح است:

- 1- اگر بگویید معنای لفظ همان نفس اراده است در اینصورت نسبتی در بین نیست همانطور که لفظ زید بر وجود خارجی زید دلالت دارد. 2- اگر گفتید که معنای لفظ عبارت از نفس اظهار اراده است اشکال آن این است که این معنایی نیست که صحیح السکوت علیه باشد.

محقق اصفهانی قبول دارد که صیغه کاشف از یک اراده جدی در نفس متکلم است اما به نظر او اشتباه محقق حائری این است که همان اراده را مدلول لفظ قرار داده است در حالیکه بین این دو فرق است. این مثل آن است که بگوییم لفظ حاکی از مختار بودن انسان است یعنی کسی که به دیگری امر می‌کند حاکی از قدرت این آمر است ولی چنین معنایی مدلول لفظ نیست. لفظ کاشف از قدرت و اختیار متکلم است ولی آن قدرت دیگر مدلول لفظ نیست، کما اینکه این لفظ حاکی از زنده بودن متکلم است ولی حیات داخل در مدلول لفظ نیست. به نظر اساس اشکال محقق اصفهانی به محقق حائری و محقق رشتی همین است. اینکه هیئت کاشف از اراده جدی حتمی است - حال یا بالوضع و یا به دلالت انصراف یا اطلاق - دخیل در مدلول لفظ در مقام استعمال نیست.

جواب از اشکال محقق اصفهانی

در این رابطه چند نکته قابل ذکر است. نکته اول اینکه محقق اصفهانی در اشکال به محقق حائری می‌گوید این حرف با نسبت انشائی سازگاری ندارد. محقق حائری اصلاً نسبت انشائی را قبول ندارد. اینکه بعضی گفتند در انشاء، یک نسبت انشائی بین متکلم و ماده و مخاطب ایجاد می‌شود و نام این نسبت یا نسبت ایقاعیه است یا ارسالیه و یا تکوینیه، همه اینها حرف غیرصحیحی است. مطلب صحیح این است که لفظ حکایت از اراده می‌کند و اصلاً لفظ وضع شده است برای حکایت از حقائق نفسانی، حتی در باب قَسَم و ندا و اِبْرَاء. قَسَم هم انشاء است و عرف می‌گوید لَفْظُ قَسَم حاکی از یک حقیقت در نفس قسم خورنده است.

در باب خبر گفته می‌شود که حقیقت آن عبارت از حکایت از نسبت است. وقتی متکلم می‌گوید «قام زید»، یک نسبتی بین زید و قیام در خارج وجود دارد که نسبت صدوریه یا وقوعیه است و لفظ دارد حکایت از این نسبت می‌کند. لکن در انشاء به چه دلیلی بگوییم که صیغه میان متکلم و مخاطب و آن حدث، نسبتی ایجاد می‌کند. قبلاً هم بر این مطلب اشکال کرده‌ایم که این نسبت هنوز موجود نشده است چون ممکن است مخاطب این فعل را انجام ندهد. همانطور که اشاره شد، از این جهت است که آقای حکیم نظریه نسبت تکوینی را مطرح کرده است. پس آقای حائری به معنای حرفی نسبت اعتقادی ندارد و برای لفظ انشاء یک معنای اسمی در نظر می‌گیرد که عبارت باشد از حکایت.

نکته دوم اینکه محقق اصفهانی در احتمال دوم یعنی جایی که معنای لفظ عبارت از اظهار اراده باشد اشکال کردند که یصح السکوت علیها نیست لکن این اشکال ایشان قابل توجه نیست. محقق اصفهانی به دنبال مدلول است و تمام حرف آقای حائری این است که الفاظ به خودی خود مدلولی ندارند. این الفاظ حاکی هستند مثل علامات بر رأس الفرسخ که حاکی از یک مسافت هستند و یا اشارات که علامات برای واقعیاتی هستند. انشائیات هم تماماً علائم برای حقائق در نفس متکلم‌اند و اصلاً مدلول ندارند. لذا اگر آن حقائق در نفس نباشند این الفاظ مهم‌اند. اینکه در اشکال بر این حرف گفته شود این خلط میان موضوع له لفظ و کاشفیت لفظ از یک معنایی است، در جواب می‌گوییم اساساً از نظر محقق حائری موضوع له برای لفظ انشاء وجود ندارد بلکه تنها کاشفیت است که همان کاشفیت از اراده باشد. این الفاظ موضوع له ندارند و تنها علامت‌اند و حکایات از حقائق در نفس متکلم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

- اصفهانی، محمد حسین. نهاية الدراية في شرح الكفاية. 6 ج. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.

[1]- در بحث امسال چند جلسه، از جمله جلسات 46، 47 و 48 راجع به این مطالب بحث کردیم.

[2] - محمد حسين اصفهاني، نهاية الدراية في شرح الكفاية (بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429)، ج 1، 275.

[3] - همان، 277.